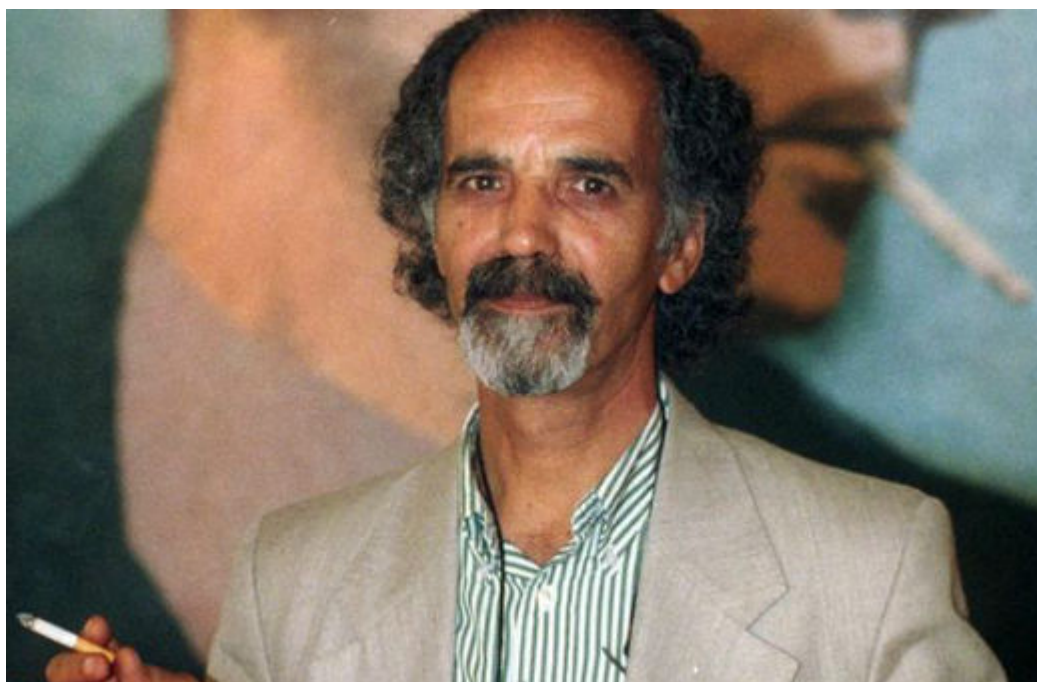


«سیاسی کردن قرون وسطی: درباره «حدیث مرده بر دار کردن»

مهدی گنجوی

سیاسی کردن قرون وسطی حداقل در دو رمان در اواخر عصر پهلوی و در گیر و دار تحولات منجر به انقلاب ۵۷ قابل ردیابی است: «روزگار دوزخی آقای ایاز» اثر رضا براهنی (۱۳۴۹) و «حدیث مرده بر دار کردن» اثر هوشنگ گلشیری (۱۳۵۸). ادبیات قرون وسطی، البته از ابتدای تحولات منجر به تجدد در ادبیات فارسی حضور داشته است و نویسندگان نه تنها از این ادبیات در زمینه‌های متعددی چون روایت، فرم، تکنیک، ژانرهای نوشتاری بهره برده‌اند، که به طور مداوم در پی بازتعریف رابطه خود با بخش یا بخش‌هایی از این ادبیات بوده‌اند؛ به طوری که درک تحولات ادبیات معاصر ایران بدون ردیابی انواع روش‌های برخورد، اقتباس، و واسازی و برسازی کانون‌های ادبی کلاسیک در طول این ادبیات ناممکن خواهد بود.



هوشنگ گلشیری

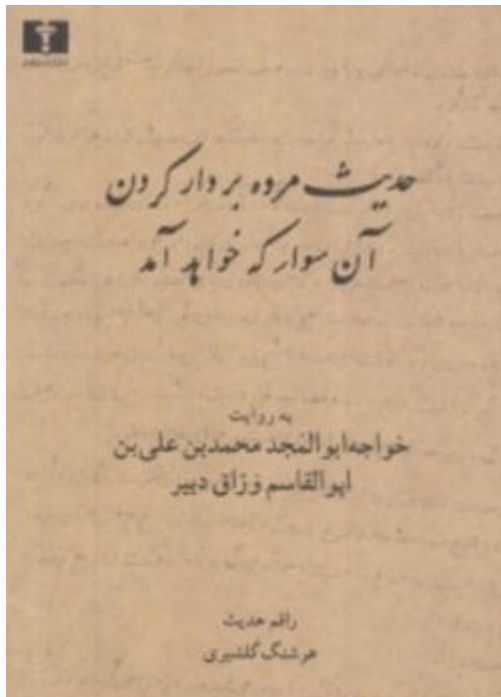
حدیث مرده بر دار کردن»، چون «روزگار دوزخی آقای ایاز»، احضار قرون وسطی برای بازگویی لحظات و تلاطمات انقلابی زمان معاصر نویسنده است. «حدیث مرده بر دار کردن» از این نظر به خصوص با توجه به همزمان بودن نگارش آن (۱۳۵۴-۱۳۵۸) با روزهای انقلاب و ویژگی‌های فرمی و محدوده‌ی تکنیک‌های متنی و افق‌های تخیل و بازسازی تاریخی خود بسیار جالب توجه است و نقد و ارزیابی آن هم به توسعه پیشنهادات تکنیکی و افق‌های روایی تاریخ سیاسی آن منجر می‌شود و هم دریچه‌ای به جامعه‌شناسی تخیل سیاسی در ادبیات ایران در دهه پنجاه باز می‌کند.

احضار قرون وسطی در ادبیات معاصر

ادبیات معاصر فارسی در پروسه جداسازی و تثبیت کردن خود مداوم به بازتعریف رابطه‌اش با ادبیات کهن به طور کلی و نیز مکتب‌ها و دوره‌های این ادبیات پرداخته است. در این پروسه برای مثال کانون‌های ادبی چون سعدی، حافظ، ناصر خسرو، فردوسی و دیگران توسط هواداران تجدد ادبی مورد پرسش و باز ارزش‌گذاری مداوم و مکرر قرار گرفته‌اند.

تخیل نویسندگان مدرن فارسی چه شعرا و چه داستان‌نویسان نیز در طول این دوران به گرت‌برداری، اقتباس، ساختاردهی و ساختار شکنی ژانرهای نوشتاری کهن در راستای خلق ادبیات جدید پرداخته است و فرم، ساختار و زبان آثاری چون انواع مقامات، نثر و نظم گلستان، مقالات شمس، هزار و یک شب و غیره تجربه‌های فرمی آثار

نویسندگان معاصر فارسی را به اشکال گوناگون مطلع کرده است.



حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد، هوشنگ گلشیری

سیاسی کردن قرون وسطی در ادبیات مدرن نمونه‌های متعددی در ادبیات منطقه و جهان دارد. برای مثال جمال الغیطانی نویسنده مصری در رمان «زینی برکات» (۱۹۷۴) اسلوب و زبان وقایع‌نگاری قرون وسطی و به طور خاص وقایع‌نگاری محمد ابن ایاس (قرن ۱۶) را اساس بر ساختن متن رمان خود قرار داده تا مفاهیمی چون سلطه، حیطه خصوصی و امنیت را در دولتی با ایدئولوژی اسلامی مورد پژوهش و نقد قرار دهد. انتخاب این وقایع‌نگاری قرن شانزدهمی از آن نظر بوده که ابن ایاس شاهد عینی آخرین سال‌های حکومت دویست ساله مملوک‌ها بر مصر و شکست آن‌ها از عثمانی بوده است. استراتژی روایی جمال الغیطانی در سیاسی کردن قرون وسطی مبتنی بر احیای متنی متعلق به روزهای آخر حکومت مملوک‌ها به عنوان میانجی برای مواجهه با روزگار پلیسی معاصر خود - تحت حاکمیت جمال عبدالناصر و شکست مصر از اسرائیل (۱۹۶۷) - است. جمال الغیطانی از یک سو به شیوه‌ی زبانی ابن ایاس پایبند بوده، اما از سوی دیگر ساختار متن ابن ایاس (و وقایع‌نگاری‌های نوعی قرون وسطی) را متحول کرده است. او در عین آنکه رمان خود را با همان ریتوریک و سبک نگارش کتاب ابن ایاس نوشته، اما با چندصدا کردن روایان داستان و غیر قابل اعتماد کردن این روایان و اقعیت تاریخی را لرزان کرده است. با این تکنیک‌ها و استراتژی‌ها، الغیطانی متنی چندصدا را از دل یک متن تاریخی تک صدای قرون وسطا بر ساخته است (برای نقد مفصل این اثر مراجعه کنید به: «[رمان علیه تاریخ، بررسی رمان زینی برکات نوشته جمال الغیطانی](#)»، مهدی گنجوی)

اورهان پاموک نیز در کتاب «نام من سرخ است» (۱۹۹۸) ویژگی‌های معرفت‌شناختی و زیبایی‌شناختی هنر نقاشی دو دوره تاریخی که در تقابل با هم هستند، اما در یک مقطع تاریخی در بافت و ویژه‌ای از قدرت سیاسی با هم همزمان synchronic رودررو می‌شوند نشان می‌دهد: هنر قرون وسطایی مینیاتور در تلاش برای ترسیم موقعیت‌های تاریخی و اساطیری متعدد و در نتیجه از نظر هستی‌شناختی مغایر با ترسیم پرتره و هنر رئالیستی نقاشان ونیزی رنسانس، که متکی بر پرسپکتیو راه را برای ترسیم امر جزئی و زمان‌مند و مکان‌مند گشوده است. این تقابل هستی‌شناختی و زیبایی‌شناختی در بافت یک ژانر پلیسی روایت می‌شود و به پاموک اجازه می‌دهد که به تحلیل و بازاندیشی در فضای قرون وسطایی عثمانی در آستانه گذار به مدرنیته و نیز همزمان به دوگانه شرق/غرب، تقلید و ابداع و مسائلی از قبیل زیبایی‌شناسی و قدرت بپردازد.

در زبان فارسی پیش از اثر گلشیری، بر اهنی ست که در سال ۱۳۴۹ دست به سیاسی کردن قرون وسطی در رمان «روزگار دوزخی آقای ایاز» می‌زند. می‌توان به بیضایی، و بعدها ابوتراب خسروی (در «اسفار کاتبان» و «رود راوی»)، شهریار مندنی‌پور و دیگران در بهره‌گیری از زبان ادبیات قرون وسطی (نه لزوماً به قصد سیاسی کردن این دوره) نیز اشاره کرد.

رمان «روزگار دوزخی آقای ایاز» اثر رضا بر اهنی داستان ایاز، یکی از چهار فرزند خواجه‌ای درباری، است که به اجبار به بردگی جنسی سلطان محمود برده و معشوقه او شده است. بر اهنی در یک پاراگراف واحد که چهار صد

صفحه به طول می‌انجامد گذشته را چون یک فاجعه‌ی واحد مادیت می‌بخشد و مفهوم «مفعولیت» را به جای «مظلومیت» در این تاریخ پررنگ می‌کند تا به مدد یک ناامیدی خیره‌کننده حوادث تاریخ را به هم پیوند دهد و رستگاری را در جلوی خیل عظیم مردم مثله‌مثله کند. در این رمان تنها در پی تحمل تحریک‌کننده این ناامیدی ست که امیدی برای تغییر وجود دارد. (برای نقد مفصل این اثر به «من کاتب نیستم، کتاب هستم، نگاهی به رمان «روزگار دوزخی آقای ایاز»»، مهدی گنجوی، ایران‌وایر مراجعه کنید).

روزگار دوزخی آقای ایاز»، اما گرچه در تخیل و توصیف خود بسیار وام‌دار ادبیات قرون وسطی است، در «ساختار و فرم خود به طور مشخص به امکانات این ادبیات توجه ندارد؛ قدمی که گلشیری چند سال بعد در توسعه سیاسی کردن قرون وسطی برداشته است.

«غیاب زبان‌شناسی تاریخی در «حدیث مرده بر دار کردن»

حدیث مرده بر دار کردن» (۱۳۵۸) داستان مورخی را در قرون وسطی پی می‌گیرد که بر عکس شغل خود که نگارش تاریخی درباری ست، با تعقیب کردن و مواجه شدن با ظهور و توسعه یک گروه شورشی، به سمت نگارش تاریخ قیام آن‌ها علیه دربار سوق پیدا می‌کند. تکنیک اصلی گلشیری در ساخت رمان خود بهره‌گیری از نثر کتاب‌های متعدد در بین اثر خود از طریق افزودن یک نسخه‌بردار محقق به متن قرون وسطایی خود است، محقق که غیر از بریده‌های منبع اصلی خود، که کتاب خواجه ابوالمجد نامی است، نقل قول‌های تاریخی نویسندگان و ادیبان دیگر را درباره واقعه مورد اشاره نیز جمع‌آوری کرده. گلشیری زبان تاریخ بی‌هقی و گاه عطار را به طور چشمگیری برای رمان خود برگزیده است و نیز کوشیده با تاکید بر خفقان و تعصبات مذهبی رایج دیگر را متزلزل کند و درک درست روایت راوی اصلی را نیز به تفسیر باطنی آن‌ها پیوند دهد.

با این حال، یکی از اصلی‌ترین نقدهایی که بر این اثر می‌توان داشت این است که گلشیری در حالی که خواسته از زبان تاریخ بی‌هقی و عطار استفاده کند اما نتوانسته این زبان را به آسویی برساند که لازمه تزلزل و واسازی اقتصاد تولید متن و چرخش به سمت تغییر مخاطب فرضی در متن رمان اوست. به عبارت دیگر چرخش مورخ در زبانی که مورخ به کار می‌برد هویدا نیست و زبان بیش از حد در پی شباهت‌سازی با تاریخ‌های درباری مانده است. همچنین زبان‌شناسی تاریخی گلشیری در طول اثر به تحولات و تکثر نثر فارسی در طول قرون میانه کم‌توجه است و بنابراین نثر اکثر نسخی که در این کتاب به آن‌ها ارجاع داده می‌شود شباهت زیادی به هم دارند. این شباهت را وقتی با درهم‌آمیزی نقل‌های واقعی با جعلی در ارجاع به نام کتاب‌ها و رساله‌های تاریخی در طول اثر کنار هم قرار دهیم، وسواس گلشیری برای تاریخی‌کردن زبان در این متن بر ایمان با تردید مواجه می‌شود. [۱]

در اینجا برای روشن شدن بحث امکانات زبان‌شناسی تاریخی برای خلق یک متن داستانی می‌توان به فصل «گاوهای خورشید» در کتاب «اولیس» (۱۹۲۲) اثر جیمز جویس توجه کرد. در این فصل که در زایشگاه می‌گذرد، جویس تحولات زبان و استایل ادبیات انگلیسی را از قرون میانه تا ادبیات قرن بیست به صورت پی‌درپی و تا حدی پارادویک بازتولید می‌کند، تا بارداری و آبستنی‌های زبان را در این تاریخ به تناسب با بحث‌های روزمره شخصیت‌های رمانش در روز ۱۷ جون ۱۹۰۴ در دوبلین در یک زایشگاه درباره زایمان و سقط جنین روایت کند. در این فصل نثرهایی چون نثر قرون وسطی اخلاقی، نثر رمانتیک قرون وسطی، نثر الیزابتی، نثر دانیل دفو، نثر سیاسی قرن هجدهمی، نثر تاریخی و ناتورالیستی قرن نوزدهم، نثر احساساتی چارلز دیکنز و بسیاری دیگر به طور کروئولوژیکال و کمی اغراق‌آمیز بازسازی شده‌اند و هر یک بنا به استایل و زبان خود موضوعی را که بیان می‌کنند و جوری که آن را بیان می‌کنند تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این تکنیک را جویس به تعبیری معادل نه ماه دوره بارداری منجر به تولد بر ساخته است.

فربه کردن موعودگرایی از ادبیات دیگری‌ها

در این نوشته همچنین می‌خواهم توجه را به‌طور خاص به فربه‌کردن تخیل موعودگرایی شیعه دوازده‌امامی در این اثر نیز سوق دهم؛ به اتفاق نادر اما هم‌زمان با تحولات اجتماعی که در این اثر در تخیل شیعه به عنوان یک پروژه انقلابی می‌افتد. آنچه که بسیار جالب است این است که گروه «سپیدجامگان» که در این اثر راه را برای یک شورش هموار می‌کنند با همه آنچه در ادبیات قرون وسطی ضد «دیگری» مکتوب شده است روایت می‌شوند. این گروه نه صرفاً یک گروه موعودگر است که منتظر ظهور موعود خود اسب بر دروازه شهر می‌برد بلکه توسط تاریخ‌نویسان دربار و در متون مخالفانش، آن‌طور که در طول کار نقل آورده می‌شود، هم به شکل مزدکیان در نقد جامعه فئودالی و کوشش برای تقسیم کامل زمین بین دهقانان تخیل و روایت شده است و هم به طور کامل از ادبیات ضداسماعیلی به نفع هدف سیاسی خود بهره برده است. به عبارت دیگر متن گلشیری در ترسیم این گروه موعودگر، از ادبیات ضددیگری‌ها و ضداقلیت‌ها مانند ادبیات ضداسماعیلیان (که در واقعیت به امام حاضر

معتقدند) و نیز مزدکیان بهره برده است و با این روش این موعودگرایی را با شیوه مبارزاتی ترور (که در دوره‌ای محدود در تاریخ نزاریه اسماعیلیه رواج داشته) و تقسیم زمین در مزدکیان همساز کرده. البته شایسته توجه است که نگاه موعودگرا در ادبیات معاصر یا این دوره به هیچ‌وجه محدود به این اثر گلشیری نیست و در آثار بسیار قابل ردیابی است تا جایی که اثر رضا براهنی به عنوان «برخورد نزدیک در نیویورک» را نیز از آن نظر که میراثی را ترسیم می‌کند که تنها یک «سید» می‌تواند بلند کند می‌توان در این مجموعه قرار داد.

البته شاید مهم‌ترین ضعف متن گلشیری در این تخیل تاریخی کم‌توجهی تخیل سیاسی او به تکرار اندیشه شیعه و یا به عبارت دیگر میراث ادبیات اسماعیلی و تحولات آن در ادبیات فارسی دید. چرا که آشنایی با این ادبیات هم فرصتی فراهم می‌آورد که با بهره‌گیری از میراث روایی رساله‌های موجود مثل «رساله ملک سیستان» و یا رسایی مثل خیرخواه هراتی، نویسنده قرن شانزده اسماعیلی، به نمونه‌های زبان‌های روایی باقی‌مانده از گروه‌های «دیگری» آشنا شود و زبان آن بخش که مورخ او در داستانش دگر دیسی کرده را از این مواجهه سرشار سازد، شاید این‌گونه راه را برای گسترش بیشتر متنش به سمت ترسیم غیریکپارچه نیروهای مخالف در یک مبارزه سیاسی باز گذاشته می‌شد.

مشورت با ادبیات اسماعیلی نشان می‌دهد که تاریخی که در قرون وسطی برای سلطان نیست نه برای مخاطب فرضی (که شکل‌گیری آن پدیده مدرنی است) که برای یک جماعت می‌تواند نوشته شود. نیز این متن‌ها به خوبی نشان می‌دهند که زبان در ادبیات بعد از قرن ۱۵ در ادبیات دیگری‌هایی چون اسماعیلیه بسیار روان‌تر و ساده‌تر شده است.

تامل به متن دیگری‌ها، نشان‌دهنده اختلافات جدی تئوریک بین نحله‌های متفاوتی است که در ادبیات ضددیگری در قرون وسطی توسط خلفا و دربار و دشمنان همه زیر مجموعه ملاحظه و قریطیان دسته‌بندی و سرکوب می‌شدند. اینکه چرا این بار در متن گلشیری همه این نحله‌های متعدد نه توسط دشمنانشان، که توسط یک راقم هوادار تغییر رادیکال وضع موجود یکی منسوب شدند سوالی است که راه را برای بررسی جامعه‌شناسانه تخیل سیاسی در ادبیات دهه پنجاه باز می‌کند.

پانویس:

شایان ذکر است که قریب یک دهه بعد از این اثر، اثری منسوب به گلشیری با عنوان «شاه سیاه‌پوشان» (۱۳۶۶) نیز در پیش‌زمینه (و نه تکنیک روایی یا ساختار) از هفت پیکر نظامی بهره می‌برد و در این راه متکی بر جریان سیال ذهن قصد همساز کردن ارجاعات متعدد به این پیش‌زمینه با روایت روزهای دستگیری و زندان یک شاعر در دهه شصت دارد.

از همین نویسنده:

- [تاریخ از پایین: جرم و مبارزه طبقاتی](#)
- ["مقایسه‌ی تجربه‌ی حقوقی در رمان‌های "محاکمه" و "بیگانه"](#)
- [جوینس، پروست و رفتارهای بدن](#)
- [رمان علیه تاریخ](#)
- [امیل حبیبی؛ باقی‌مانده در حیفاً](#)